

## تبیین مستندات فتاوی امام خمینی در مسأله استظلال

از زمرة مسائلی که می‌تواند از متفرادات امام راحل<sup>(س)</sup> محسوب شود، «جواز نشستن مُحرِّم، هنگام شب در وسایل سقف دار» است. این مسأله که در میان فقهایی که پس از امام به افتاء دست یازیده‌اند، از شهرت قوی برخوردار است، پیش از آنکه از سوی ایشان مطرح شود، تقریباً مورد فتوای صریح کسی قرار نگرفته است. درحالی که پس از امام راحل اکثر مراجع عظام تقليد این مطلب را پذیرفته و بدان فتوا داده‌اند.<sup>۱</sup> امام راحل<sup>(س)</sup> در کتاب شریف تحریر الوسیله، باب حج، مسأله ۳۸ می‌نویسد:

جلوس المحرم حال طی المنزل فی المحمول وغيره – ممّا هو مسقّف  
– إِذَا كَانَ السَّيْرُ فِي اللَّيلِ خَلَافُ الْاحْتِيَاطِ؛ وَ إِنْ كَانَ الْجُوازُ لَا يَخْلُو  
مِنْ قُوَّةٍ، فَيُحْوَرُ السَّيْرُ مُحْرَماً مَعَ الطَّائِرَةِ السَّائِرَةِ فِي اللَّيلِ (امام خمینی ج ۲: ۳۳۳).

نشستن شخص محرم در حال پیمودن منزل (بین راه) در محمول و غیر آن از چیزهایی که دارای سقف است وقتی که حرکتشان در شب باشد، خلاف احتیاط (مستحب) است اگرچه جواز آن خالی از قوت

---

۱. به عنوان مثال آیات عظام اراکی<sup>(و)</sup>، فاضل لنکرانی<sup>(و)</sup>، بهجت، خامنه‌ای، صانعی، سیستانی، صافی، مکارم شیرازی و نوری همدانی استظلال را در شب بدون اشکال دانسته‌اند. هر چند برخی از ایشان در شبهایی که باران می‌بارد یا سرمای شدیدی حکم فرماست، حکم به جواز استظلال نکرده‌اند. ر.ک. به: (اراکی استفتنهات: ۹۴؛ فاضل لنکرانی جامع المسائل ج ۲: ۲۲۶؛ منتخب مناسک حج مطابق فتاوی حضرت امام با حواشی مراجع عظام تقليد: ۱۲۵؛ چهل مسأله در حج: مسأله ۱۱).

نیست، پس حرکت شخص محروم با هواپیمایی که شب حرکت می‌کند جائز است (امام خمینی ترجمه تحریر الوسیله ج ۱: ۴۸۵-۴۸۶).

پیش از طرح مسأله لازم است مقدماتی را متذکر شویم:

یکم: حرمت استظلال از مسلمات و ضروریات فقه شیعه است و در این باب روایات کثیری وجود دارد. ضمن اینکه می‌توان مدعی اجماع فقهای شیعه در این مورد نیز شد. چنانکه سید مرتضی در انتصار (ج ۹۷)، شیخ طوسی در الخلاف (ج ۲: ۳۱۸)، علامه حلی در المتنی (ج ۲: ۷۹۱) و تله کوہ الفقهاء (ج ۱: ۲۳۷) و همچنین بسیاری از متأخرین از قبیل نراقی در مستند الشیعه (ج ۱۲: ۲۵) بر حرمت مذکور، ادعای اجماع کرده‌اند. البته در میان فقهای امامیه قول به «استحباب ترك ظل» از ابن جنید اسکافی نقل شده که آن هم توسط بسیاری توجیه گردیده است (فضل لنکرانی تفصیل الشریعه ج ۳: ۲۷۴). این در حالی است که «حرمت استظلال برای مُحرِّم» در میان اهل سنت طرفدار چندانی نداشته<sup>۱</sup> و همه فرقه‌های اهل سنت در صورتی که ساییان ثابت باشد – همانند سقف ماشین – حکم به جواز داده‌اند. (موسوعة الفقهیه ج ۲: ۱۵۵) تنها برخی، مانند مالکیه، حکم به حرمت را در صورتی که شیء دارای سایه ثابت نباشد – همانند چتر – جاری دانسته‌اند (موسوعة الفقهیه ج ۲۹: ۱۶۸). البته لازم است ذکر گردد که در میان روایات شیعه، روایات صحیحه حلی (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۶)، صحیحه علی بن جعفر (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۲۸۷) و صحیحه جمیل بن دراج (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۷) از ظهور ابتدایی در جواز استظلال برخوردار می‌باشند، لکن علاوه بر آنکه مورد عمل فقهای عظیم الشأن قرار نگرفته‌اند، می‌توان گفت دلالت روشنی هم بر جواز استظلال ندارند (ر.ک. به: فاضل لنکرانی تفصیل الشریعه ج ۳: ۲۷۶).

۱. البته حرمت استظلال به برخی از بزرگان عame از جمله: عبدالله بن عمر، مالک، سفیان بن عینیه، ابوحنیفه و احمد بن حنبل نسبت داده شده است ولی گویا به فتوای فراگیری حتی در محدوده مذاهب آنها تبدیل نشده است. (خرقی المغنی ج ۳: ۲۸۳؛ شرح الكبير ج ۳: ۲۶۹؛ الحاوی الكبير ج ۴: ۱۲۸؛ حلیۃ العلماء ج ۳: ۲۸۴؛ المجموع ج ۷: ۲۶۷؛ علامه حلی تله کوہ الفقهاء ج ۷: ۳۴۰).

ذکر این نکته لازم است که در میان محرمات احرام، که باید در حال احرام ترک شوند، عنوان دیگری وجود دارد که تحت عنوان «ستر الرأس» و یا «تغطیة الرأس» از آن نام برده می‌شود و با استظلال تفاوت دارد. «تغطیة الرأس» یا «ستر الرأس» به معنای پوشاندن سر است و حتی در جاهایی که استظلال جایز می‌باشد – مثل هنگامی که فرد در منزل سکونت دارد (امام خمینی ترجمه تحریرالوسیله ج ۱: ۴۸۴) – این کار حرام است. لذاست که امام تغطیة الرأس را هفدهمین و استظلال را نوزدهمین مورد از جمله ۲۶ موردی معرفی می‌کنند که به عنوان تروک احرام شناخته می‌شوند (امام خمینی ترجمه تحریرالوسیله ج ۱: ۴۸۴-۴۸۵). نکته دیگر این است که اهل سنت گاه از استظلال با عنوان «تظلل بما لا يلامس الرأس» یاد می‌کنند.

دوم: حرمت تظليل و استظلال تنها به زمان مسئی و سیر اختصاص دارد. به عبارت دیگر، محروم اگر از مدینه حرکت کرد و سه روز در مسیر بود، تنها وقتی در مسیر قرار دارد، باید از سایه پرهیز کند و هنگامی که در جایی اطراف کرد و آنجا را منزل خویش قرار داد، می‌تواند در زیر سقف رفته و حتی در محوطه‌ای که به عنوان منزل شناخته می‌شود با وسائلی که سایه ایجاد می‌کند، تردد نماید (امام خمینی ترجمه تحریرالوسیله ج ۱: ۴۸۵).

سوم: در میان روایاتی که برای حرمت استظلال مورد استدلال قرار گرفته‌اند، روایات صحیحه و غیر صحیحه وجود دارد. طبیعتاً اگر یک روایت بخواهد به تنها یی مستند حکم شرعی قرار گیرد، بررسی سند آن روایت لازم خواهد بود، ولی با توجه به اینکه در هر چهار طایفة روایاتی که خواهیم آورد، روایات صحیحه و موثقه وجود دارد، از بحث سندی روایات چشم‌پوشی خواهیم کرد، چرا که این امر هم می‌تواند بحث را از تطویل خلاصی بخشد و هم ثمره فقهی خاصی در بر ندارد.

اکنون پس از بیان مقدمات فوق به روایات باب و میزان دلالت آنها اشاره می‌کنیم. روایاتی که در حرمت استظلال از آنها استفاده می‌شود در طایفه‌های مختلفی قابل بررسی است که در اینجا آنها را به چهار طایفه تقسیم کرده‌ایم:

### طایفه اول: نهی از «استتار عن الشمس»

#### ۱. روایت اسماعیل بن عبدالخالق:

عن علی بن الحکم، عن اسماعیل بن عبد الخالق قال: سألت أبا عبد الله<sup>(ع)</sup>: هل يستر المحرم من الشمس؟ فقال: لا إلا أن يكون شیخاً كبيراً أو قال: ذا علة (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۷).

ترجمه: از امام صادق<sup>(ع)</sup> پرسیدم آیا محرم می تواند خود را از خورشید پوشاند؟ حضرت در جواب فرمود: نه، مگر آنکه پیرمرد مسن یا مریض باشد.

#### ۲. روایت سعید الاعرج:

ویاسناده عن سعید الأعرج أنه سأله أبا عبد الله<sup>(ع)</sup> عن المحرم يستر من الشمس بعود و بيله؟ قال: لا إلا من علة (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۲-۱۵۳).

ترجمه: از امام صادق<sup>(ع)</sup> درباره محرم که به وسیله چوب یا دست، خود را از خورشید می پوشاند سوال شد، فرمود: نه، مگر اینکه بیماری داشته باشد.

#### ۳. روایت معلی بن خنیس:

وعنهم، عن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عن الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ، عن النَّضَرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عن يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عن الْمَعْلُوِيِّ بْنِ خَنْيِسٍ، عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ<sup>(ع)</sup> قال: لا يستر المحرم من الشمس بثوب، ولا بأس أن يستر بعضه ببعض (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۲).

ترجمه: محرم به وسیله لباس خود را از خورشید نمی پوشاند ولی مانع ندارد که بواسیله بعض بدن، بعض دیگر بدن را پوشاند.

#### ۴. روایت معاویة بن عمار:

محمد بن الحسن بإسناده عن موسى بن القاسم، عن صفوان، عن معاویة بن عمار، عن أبي عبد الله<sup>(ع)</sup> قال: لا بأس أن يضع المحرم ذراعه على وجهه من حر الشمس ولا بأس أن يستر بعض جسمه بعض (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۲).

ترجمه: حضرت صادق<sup>(ع)</sup> فرمود: مانع ندارد که محروم برای مقابله با حرارت خورشید بازوی خود را بر صورت خود بگذارد و مانع ندارد که قسمتی از بدن خود را به وسیله قسمتی دیگر پوشاند.

روشن است روایاتی که در این طایفه مطرح شد مطلقاً نسبت به «زیر سایه‌بان رفتن در شب» دلالت ندارند و با توجه به قید «شممس» قابل استدلال بر حرمت یا جواز استظلال در شب نمی‌باشند.

#### طایفه دوم: روایاتی با استعمال واژه «اضحاء»

##### ۱. روایت عثمان بن عیسی کلابی:

وعن علة من أصحابنا، عن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عن عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى  
الكلابي قال: قلت لأبى الحسن الأول<sup>(ع)</sup>، إن علی بن شهاب يشكو رأسه  
والبرد شديد ويريد أن يحرم، فقال: إن كان كما زعم فليظلل، وأما أنت  
فاصح لمن أحضرت له (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۸).

ترجمه: به امام کاظم<sup>(ع)</sup> عرض کرد: علی بن شهاب از مرض سردرد شکایت دارد، سرما شدید است و او هم می‌خواهد محروم شود. فرمود: اگر چنین است که پنداشته می‌شود، سایه بگیرد ولی تو «اضحاء» کن برای آن کسی که به خاطر او محروم می‌شود (یعنی برای خدا).

در فراز آخر این روایت، کلمه «اضح» را دو گونه می‌توان قرائت کرد: یکی «أَضْحَى» (به فتح الف و کسر حاء) از مصدر «اضحاء». این نوع قرائت بنا بر آنچه فیض کاشانی می‌نویسد مطابق با قرائت محدثین است (فیض کاشانی وافی ج ۱۲: ۶۰۳). دیگری «إِضْحَى» (به کسر الف و فتح حاء) از مصدر ثلاثی مجرد و از فعل «ضَحَّيْتُ إِضْحَى». این نوع قرائت را فیض به اصمی نسبت می‌دهد (فیض کاشانی وافی ج ۱۲: ۶۰۳). ظاهراً مرحوم فیض کاشانی این دو نکته را از کتاب *نمریب العدیث* تألیف ابن سلام اخذ کرده است. چنانکه وی می‌نویسد: و قال ابو عبید فی حدیث ابن عمر انه رأى رجالاً محروماً قد استظلل فقال  
اضح لمن احرمت له. وتوله اضاح: المحذثون يقولونه بفتح الالف و

كسر الحاء من اضحيت و قال الا صمعي و انما هو بكسر الالف و فتح الحاء من ضحيت اضحي. قال ابو عبيد وهو عندي على ما قال الا صمعي لانه امره بالبروز للشمس و كره له الظلال و من هنا قول الله تبارك و تعالى و انك لا تظما فيه ولا تضحي (ابن سلام: ۲۴۴).

در مجموع به نظر می رسد بنا بر هر دو قرائت دلالت بر ما نحن فيه کامل است. همچنین با توجه به اینکه قضاؤت در مورد قرائتها باید تابع مسموعات باشد، لاجرم پذیرش سخن محدثین اقرب به واقع است.

### ۲. روایت عبدالله بن مغیرة:

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن عبد الله بن المغیرة قال: سألت أبا الحسن<sup>(۴)</sup> عن الظلال للمحرم فقال: أضحى لمن أحرمت له قلت انى محروم وإن الحر يشتد علىي: فقال: أما علمت أن الشمس تغرب بذنوب المجرمين (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۸).

ترجمه: از ابوالحسن<sup>(۴)</sup> سؤال شد پیرامون «ظلال» برای محرم. فرمود «اضحاء» کن برای آنکه به خاطر او احرام می بندی، گفتم من گرمایی ام و گرمای هم بر من شدت گرفته است. فرمود: آیا نمی دانی خورشید بر گناهان مجرمین غروب می کند.

### ۳. روایت حفص بن بختی و هشام بن الحكم:

و ياسناده عن حفص بن البختري وهشام بن الحكم جميعاً، عن أبي عبد الله<sup>(۴)</sup> قال: إنه يكره للمحرم أن يجوز ثوبه أنفه من أسفل، وقال: أضحى لمن أحرمت له (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۳).

ترجمه: امام صادق<sup>(۴)</sup> فرمود مکروه است که محرم لباس خود را تا بینی خود، از پایین عبور دهد (یعنی لباس خود را تا بینی بالا بیاورد) و فرمود: «اضحاء» کن برای آنکه برای او احرام می بندی.

در تبیین این روایات، باید نخست معنای «اضحاء» را مورد بررسی قرار داد تا میزان دلالت این روایات روشن گردد.

مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی در دفاع از فتوای امام می نویسند:

«اضحاء» به معنای بروز و ظهور برای خورشید است. و «ضحي» از شئون خورشید می باشد چنانچه خداوند می فرماید: «وَالشَّمْسُ وَضُحِيَّهَا» (شمس: ۱) و هم چنین از برخی روایات گذشته مانند روایت عبدالله بن مغیره «ما من حاجٌ يضحي ملياً حتى تغيب الشمس إلا غابت ذنبه معها» (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۶).

ترجمه: هیچ حاجی ای نیست که تا وقتی خورشید غروب می کند، در حال اضحاء لبیک گوید مگر آنکه گناهان او همراه خورشید غروب می کند.  
معلوم می شود که «ضحي» از شئون شمس است چرا که ظاهر این روایت آن است که غیوبت و غروب خورشید غایت «اضحاء» قرار داده شده است. پس این طائفه از روایات هم ربطی به «زیر سایه بان رفتن در شب» ندارد.  
این کلام از جهاتی مورد مناقشه قرار گرفته است:

اولاً: «اضحاء» به معنای آشکار کردن است و اگر در مورد شمس به کار برده می شود از باب ذکر شیء در مصدق است و نه اینکه معنای «اضحاء» بروز در مقابل شمس باشد، چنانکه *اقرب الموارد* می نویسد: «أَضْحَى، أَضْحَاءٌ يعني صار فی الصَّحِّ وَاضْحَى الشَّيْءُ يعني اظْهَرَه» (شرطونی ج ۳: ۲۹۵). (و ضحي، يعني انکشف بعد ان کان فی سترا) (شرطونی ج ۳: ۲۹۶). همین کتاب از همین مصدر لفظ «ليلة إضحيانة» و «ليلة اضحية» (شرطونی ج ۳: ۲۹۵) را نقل می کند که در آنها این مصدر برای «ليل» به کار رفته است. همچنین *معجم مقاييس فی اللّغة* که نویسنده آن در سال ۳۹۵ق. وفات کرده و از کتابهای اولیه این علم محسوب می شود، «ضحي» را «بروز الشیء» معنی کرده است (ابن فارس: ۶۱۳). علاوه بر اینها در روایت عثمان بن عیسی کلابی که ذکر شد، راوی از سرما شکایت دارد و امام با این حال از لفظ «اضحاء» استفاده می کند که می تواند به معنای آشکار شدن در مقابل سرما باشد و این در حالی است که روزهای عربستان نوعاً سرد نیست و ظاهر روایت سؤال از «استثار» در محیط حجاز است (چراکه احرام اگرچه می تواند از شهر محل سکونت شخص محروم صورت گرفته باشد ولی این فرض نادر است) و تنها در شباهی حجاز می توان سرمای اذیت کننده ای را فرض کرد.

ثانیاً: استناد به آیت شریفه «وَالشَّمْسِ وَضُحَيْهَا» (شمس: ۱) نمی‌تواند مستند خوبی برای مدعای مرحوم آیت الله فاضل باشد چرا که می‌توان در جواب به این استناد گفت: اگر کسی بگوید: «قسم به قرآن و نور آن» آیا معنای این جمله آن است که «نور» فقط متعلق به قرآن است؟ به همین بیان می‌توان گفت اگر قرآن فرموده باشد: «قسم به خورشید و آشکار آن» دلیل نمی‌شود که این «آشکار» فقط در مورد «شمس» بوده باشد و به گونه‌ای به شمس تعلق داشته باشد که اضافه به خورشید در مسمای آن دخیل باشد.

ای کاش ایشان به آیه «وَالضُّحَىٰ وَاللَّيلِ إِذَا سَجَىٰ» (ضحی: ۲) استناد می‌کردند که به قرینه مقابله با «لیل» می‌توان مطمئن بود که در این آیه «ضحی» به معنای «چاشتگاه» (بین صبح و ظهر) است. البته ناگفته نماند که این آیه نیز نمی‌تواند دلیل مناسبی باشد برای اینکه بگوییم «ضحی» به معنای نور خورشید و «اصحاء» به معنای «تابیدن نور شمس» است چرا که می‌دانیم استعمال اعم از حقیقت و مجاز بوده و استعمالات مجازی و کنایی در لسان قرآن بسیار زیاد است.

ثالثاً: استناد به روایت عبد الله بن مغیرة (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۶) که مرحوم فاضل مدعی‌اند در آن غیوبت شمس غایت برای اصحابه قرار داده شده است نیز صحیح نمی‌باشد، چرا که در این روایت آمده است: «لیک گفتن در حال اصحابه تاغروب خورشید» دارای چنین خاصیتی است و روشن است که در اینجا غروب غایت است برای «لیک در حال اصحابه» و نه برای «اصحاء»، ولذا اگر «اصحاء» را به معنای «آشکار بودن» و زیر سقف نبودن بگیریم و روایت را چنین معنا کنیم: «هر که لیک بگوید در حالی که زیر سقف نیست و این کار را تا غروب خورشید ادامه دهد...» معنا صحیح است و در آن هیچ دلالتی بر اینکه «اصحاء» به معنای زیر آفتاب بودن است، وجود ندارد (محقق داماد تقریرات فقه).

در جواب به مناقشات مذکور می‌توان گفت:

لفظ «اصحاء» در کتابهای لغت نوعاً در پیوستگی با خورشید معنا شده است. به عنوان نمونه در کتاب العین نوشته ادیب معروف عرب، خلیل، آمده است:

ضحو: ارتفاع النهار و الضحى فوريق ذلك و الضحاء - ممدود - اذا امتد النهار و ضحى الرجل: اصابه حر الشمس و تقول إضاح اي أبزر للشمس وأضاح بصلوة الضحى اضحاء اي اخْرها الى ارتفاع الضحى و تضَّحَّتِ الابل اي اخذت في الرعى من اول النهار. والمضحاة: التي لا تكاد الشمس تعيب عنها (خليل: ٤٦٩).

ترجمه: «ضحو» به معنای بلندی روز است و «ضحى» مقداری بالاتر از آن و «اضحاء» (به الف ممدوده) وقتی گفته می شود که روز بلند شده باشد. «ضحى الرجل» یعنی حرارت خورشید به آن مرد اصابت کرد. گفته می شود «إضاح» به معنای جلوی خورشید بُرد، و «أضاح بصلوة الضحى» یعنی آن را تا بالا آمدن ضحى به تأخیر انداز. و «تضحت الابل» یعنی از اول روز شروع به چریدن کرد. «مضحاة» یعنی جایی که خورشید از آن غایب نشده است.

راغب اصفهانی نیز می نویسد: «الضحى: انبساط الشمس و امتداد النهار و سُمّيَ الوقت به» (مفروقات: ٥٠٢).

ترجمه: «ضحى» به معنای بازشدن خورشید و بالا آمدن روز است و یک زمان خاصی را هم به آن نامگذاری کرده‌اند.

احمد بن فارس صاحب معجم مقاييس في اللغة می نویسد: يقال ضحى الرجل يضحي اذا تعرض للشمس و ضحى مثله و يقال اضح يا زيد، اي ابْرُز للشمس (:٦١٣).

ترجمه: وقتی مرد خود را در معرض خورشید قرار داده باشد گفته می شود «ضَحِيَ الرجل يَضْحِي»، و «اضح اي زید» یعنی خود را به خورشید بروز بد.

باید توجه داشت که دقیقاً آنچه در روایت عثمان بن عیسیٰ کلابی (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۸) وارد شده است، همین فراز «اضحت لمن احرمت له» است که علاوه بر عبارات احمد بن فارس و خلیل - که در عبارتشان خواندیم - در صحاح نیز به معنای «امر به بروز نسبت به خورشید» دانسته شده است. با توجه به اینکه این سه کتاب در میان هزاران لغتی که مشتق از «ضحى» می باشند به این کلمه (اضح) اشاره دارند، می توان گفت این کلمه در زبان و محاوره اعراب شایع بوده است.

علاوه بر همه آنچه گفته شد می‌توان به آیات قرآن نیز در این باره تمسک کرد. افزون بر آیه «وَالشَّمْسِ وَضُحْيَهَا» (شمس: ۱) – که مورد استدلال آیت الله فاضل قرار گرفته بود و بیان شد استدلال ایشان، مورد مناقشه برخی از بزرگان واقع شده است – می‌توان به آیه شریفه «وَأَنَّكَ لَا تَظْمَنُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى» (طه: ۱۱۹) تمسک کرد. راغب اصفهانی آیه را اینگونه ترجمه کرده است: «لَكَ ان تتصون من حَرَ الشَّمْس» (مفردات: ۵۰۲) و خلیل نیز در کتاب *العيین* با اشاره به این آیه، آن را چنین شرح می‌کند: «إِنْ لَيُؤْذِيكَ حَرُّ الشَّمْس» (۴۶۸). این در حالی است که در یکی از قدیمی‌ترین ترجمه‌های قرآن به فارسی که توسط نسفی انجام شده، آیه چنین ترجمه شده است: «و نشوی چشمہ آب و نمانی به آفتان» (تفسیر النسفی ج: ۱: ۶۰۲). همچنین زمخشری نیز در *الکشاف* آیه شریفه را در مقام نفی گرسنگی و تشنبگی و آفتاب تفسیر کرده است (ج: ۳: ۸۹).

علاوه بر این می‌توان در فهم معنای این کلمه به آیه شریفه «وَأَنْ يُحْسِنَ النَّاسُ ضُحَى» (طه: ۵۹) تمسک کرد. نسفی این آیه را چنین معنی کرده است: «وَگُرَدَ كَرْدَهْ شُونَدْ مردمَانْ آنجا، چاشتَگاهَ آن روز» (تفسیر النسفی ج: ۱: ۵۹۳). راغب نیز همین معنا – وقت چاشتگاه – را برای آن برگزیده است (۵۰۲: ۵).

از آیات دیگر قرآن می‌توان به آیه «إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَى» (نازعات: ۴۶) و آیه «وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى» (ضحی: ۲) اشاره کرد که به قرینه مقابله با شب، مسلمًا مراد روز و چاشتگاه آن است کما اینکه همین مطلب در کلمات راغب مورد اشاره قرار گرفته است (مفردات: ۵۰۲) و زمخشری به آن تصریح دارد و صراحتاً می‌نویسد:

المراد بالضحى: وقت الضحى، هو صدر النهار حتى ترتفع الشمس و تلقى شعاعها. و قيل: إنما خصّ وقت الضحى بالقسم، لأنها الساعة التي كلام فيها موسى عليه السلام (*الكتشاف* ج: ۴: ۷۵۴).

ترجمه: مراد از ضحی، وقت ضحی است و وقت ضحی آغاز روز است تا آنکه خورشید بالا آید و شعاعش را پراکنده کند و در آن به وقت ضحی قسم خورده شده است چرا که در این ساعت موسی<sup>(۴)</sup> مورد سخن قرار گرفت. گویی این عبارت، می‌خواهد به

صراحت بگوید که حتی نامگذاری چاشتگاه به ضحی از نوع مجاز و استعمال لفظ مخصوص به مظروف در معنای ظرف می‌باشد.

همچنین، در همه متون تفسیری – تا آنجا که مورد ملاحظه قرار گرفته است – تا پایان قرن ششم هجری قمری کلمه «ضحی» به «روز» و یا «قسمت اول روز» و در ارتباط با خورشید معنی شده است که از جمله آنها می‌توان به *تفسیر مقائل بن سلیمان* (ج ۱: ۴۰۴)، *جامع البيان* (طبری ج ۳: ۵۲، ج ۱۶: ۲۲۱، ج ۱۸: ۱۹۸)، *تفسیر ابن زمین* (ج ۳: ۱۳۴)، *تفسیر تعلبی* (ج ۴: ۲۶۵)، *تفسیر واحدی* (ج ۲: ۶۹۸)، *تفسیر سمعانی* (ج ۳: ۳۳۶)، *تفسیر زاد المسیر* (ابن جوزی ج ۸: ۱۷۸)، و *تفسیر سمرقندی* (ج ۱: ۵۵۰) اشاره کرد.

جالب اینجاست که در میان لغویون تنها احمد بن فارس صاحب *معجم مقایيس فی اللغة* «ضحی» را به معنای «بروز و آشکار شدن» دانسته<sup>۱</sup> در حالی که با رجوع به عبارت او معلوم می‌شود، وی این معنی را به عنوان نقل مسموعات و بیان شنیده‌های خود، مورد اشاره قرار نداده بلکه در مقام اجتهاد شخصی چنین تلقی خاصی از لفظ داشته است. وی در اینباره – پس از نقل مثالهای محدودی که در همه آنها می‌توان خدشه کرد و استعمال لفظ «ضحی» را در آنها حمل بر مجاز نمود – می‌نویسد: «فقد دلت هذه الفروع كلها على صحة ما أصلناه في بروز الشيء ووضوحه». یعنی: همه این مثالها دلالت می‌کند بر صحت آنچه ما آن را به عنوان معنای ضحی قرار دادیم که عبارت باشد از بروز شی و وضوح آن.

نهایت کلام آنکه صاحب *اقرب الموارد*، علی‌رغم نقل معنای بروز، خود صراحتاً «ضحی» را به معنای «در معرض خورشید واقع شدن» دانسته است (شرطونی ج ۳: ۲۹۴).

### طایفه سوم: حرمت تظليل و استظلال

در این روایات که بر حرمت تظليل و استظلال دلالت دارند از واژه‌های تظليل، استظلال و مشتقاتش استفاده شده است.

۱. مرحوم نجم الائمه محمد بن حسن استرآبادی نیز در این بحث موافق با قول احمد بن فارس است و «ضحی» را به معنی «بروز و ظهور» معنا کرده است. لازم است ذکر شود وی به عنوان عالم لغوی شناخته نمی‌شود (*شرح شافعیه* ج ۲: ص ۳۴۳).

## ۱. صحیحه عبدالله بن مغیره:

ویا سناده عن العباس عن عبدالله بن المغيرة قال: قلت لأبي الحسن الأول<sup>(ع)</sup> اظلل و أنا محرم؟ قال: لا، قلت: أفالظلل و اكفر؟ قال: لا، قلت فإن مرضت؟ قال: ظلل و كفر ثم قال: أما علمنت أن رسول الله (صلى الله عليه وآلـه وسلم) قال: ما من حاج يضحي مليئاً حتى تغيب الشمس إلا غابت ذنوبه معها ویا سناده عن سعيد بن عبد الله، عن العباس مثله إلا قوله: ظلل و كفر (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۶).

ترجمه: به امام کاظم<sup>(ع)</sup> عرض کردم در حالی که محرم هستم سایه بگیرم؟ حضرت فرمود: نه. گفتم سایه بگیرم و کفاره بدhem؟، فرمود: نه. گفتم اگر مريض باشم؟ فرمود: سایه بگیر و کفاره بد. سپس فرمود: نمی دانی رسول الله<sup>(ص)</sup> گفته اند هیچ حاجی ای نیست که در حال اضحاء تلبیه بگوید تا آن هنگام که خورشید غروب کند، مگر اینکه گناهانش با آن غروب می کند.

## ۲. موئنه اسحاق بن عمار:

وعنه، عن ابن جبلة، عن إسحاق بن عمار، عن أبي الحسن<sup>(ع)</sup> قال: سأله عن المحرم يظلل عليه وهو محرم؟ قال: لا إلا مريض أو من به علة، والذى لا يطيق حر الشمس (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۷).

ترجمه: از امام کاظم<sup>(ع)</sup> درباره شخصی که در حال احرام سایه بر او افکنده می شود سؤال کردم (که آیا جایز است یا نه) فرمودند: نه، مگر اینکه مريض باشد یا علتی در او باشد و کسی که در برابر خورشید ناتوان باشد.

## ۳. روایت محمد بن منصور:

ویا سناده عن أحمد بن محمد، عن علي بن أحمد، عن موسى بن عمر، عن محمد بن منصور عنه<sup>(ع)</sup> قال: سأله عن الظلل للمحرم، فقال: لا يظلل إلا من علة أو مرض. ورواه الكليني، عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن أحمد بن أشيم، عن موسى بن

عمر، عن محمد بن منصور، عن أبي الحسن<sup>(ع)</sup> مثله (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۷).

ترجمه: از امام کاظم<sup>(ع)</sup> درباره سایه برای محرم پرسیدم، فرمود: سایه مینداز مگر به واسطه مرض و یا مشکل.

#### ۴. مرسله عثمان بن عیسی عن بعض اصحابه:

وفی (عيون الاخبار) عن ابیه، عن علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن عثمان بن عیسی، عن بعض اصحابه قال: قال ابویوسف للمهدی و عنده موسی بن جعفر (علیه السلام): أَتُؤْذن لِي أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ لَيْسَ عَنْهُ فِيهَا شَيْءٌ؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، فَقَالَ لِمُوسِيَ بْنِ جَعْفَرَ (علیه السلام): أَسْأَلُكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ مَا تَقُولُ فِي التَّظْلِيلِ لِلْمُحْرَمِ؟ قَالَ: لَا يَصْلُحُ، قَالَ: فَيُضَرِّبُ الْخَيْأَةَ فِي الْأَرْضِ وَيَدْخُلُ الْبَيْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَ هَذِينِ؟ قَالَ ابُو الْحَسِنِ (علیه السلام): مَا تَقُولُ فِي الطَّامِثِ؟ أَتَقْضِي الصَّلَاةَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَتَقْضِي الصَّوْمَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَ هَكُذا جَاءَ، فَقَالَ ابُو الْحَسِنِ (علیه السلام): وَهَكُذا جَاءَ هَذَا، فَقَالَ المهدی لأبی یوسف: ما أراک صنعت شيئاً، قال: رمانی بحجر دامغ (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۰-۱۵۱).

ترجمه: عثمان بن عیسی از بعضی از مشایخ خود نقل می کند که گفت: ابویوسف به مهدی عباسی، در حالی که امام موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> در نزد مهدی بود، گفت: آیا اجازه می دهی که از موسی بن جعفر سؤالاتی بپرسم که برای هیچ یک از آنها جوابی ندارد، مهدی گفت یله. پس ابویوسف به موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> گفت: آیا از شما بپرسم؟ حضرت فرمود بله و ابویوسف گفت: چه می گویید درباره تظليل محرم؟ حضرت پاسخ داد: جایز نیست. ابویوسف گفت: آیا اگر خیمه زده شود و مردم داخل منزل بشوند جایز است؟ (یعنی: آیا وقتی که به منزل می رساند می توانند به زیر سقف روند) امام فرمود: بله. ابویوسف گفت چه فرقی است بین این دو صورت؟ امام در پاسخ گفت: چه می گویی در مورد زنی که در حال حیض است. آیا باید نمازهایش را قضا کند؟ ابویوسف گفت: خیر، امام پرسید روزه هایش را قضا کند؟ ابویوسف گفت بله. حضرت پرسید چرا؟ ابویوسف گفت اینگونه

(در اسلام) آمده است. امام فرمود (در اسلام) درباره آن حکم هم چنان آمده است. پس مهدی عباسی از ابویوسف پرسید تو را نمی بینم که کاری کنی (یعنی: احساس می کنم پاسخی نداری) ابویوسف گفت: مرا با سنگ شکافنده‌ای هدف قرار داد.

مشابه همین روایت - با تغییرات مختصری - روایاتی از محمد بن فضیل، طبرسی و همچنین محمد بن فضیل و بشیر بن اسماعیل نقل شده است.

#### الف. روایت محمد بن فضیل و بشیر بن اسماعیل:

وعن علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن ابن أبي نجران، عن محمد بن الفضیل قال: کنا فی دھلیز يحیی بن خالد بمکہ، وکان هناك أبواالحسن موسی<sup>(ع)</sup> وأبوايوسف، فقام إلیه أبویوسف وتربع بین يديه فقال: يا أبا الحسن - جعلت فداك - المحرم يظلل؟ قال: لا، قال: فيستظل بالجدار والمحمل ويدخل البيت والخباء؟ قال: نعم، قال: فضحك أبویوسف شبه المستهزئ، فقال له أبواالحسن<sup>(ع)</sup> يا أبا یوسف إنَّ الَّذِينَ لَیسْ بِقِیاسِ کَقِیاسِ کَقِیاسِ اصحابک، إنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَ أَمْرَ فِی کَتَابِهِ بِالظَّلَاقِ، وَإِنَّکَ فِیهِ شَاهِدُونَ وَلَمْ يَرْضِ بِهِمَا إِلَّا عَدَلُّوْنَ، وَأَمْرَ فِی کَتَابِهِ بِالتَّزوِيجِ وَأَهْمَلَهِ بِلَا شَهُودَ، فَأَتَیْتُمْ بِشَاهِدِيْنَ فِیمَا أَبْطَلَ اللَّهُ، وَابْطَلْتُمْ شَاهِدِيْنَ فِیمَا أَكَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ، وَأَجْزَتُمْ طَلاقَ الْمَعْنُونَ وَالسَّکَرانَ، حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَأَحْرَمَ وَلَمْ يَظْلِلْ وَدَخَلَ الْبَيْتَ وَالخَبَاءَ وَاسْتَظْلَلَ بِالْمَحملِ وَالْجَادَرِ، فَقُلْنَا «فَعَلَنَا خَل» كَمَا فعل رسول الله (صلی الله علیه وآلہ) فسکت (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۰).

#### ب. روایت طبرسی:

أَحْمَدُ بْنُ عَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبَرِسِيِّ فِي (الْاحْجَاجِ) قَالَ: سَأَلَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِمَحْضِرِ الرَّشِيدِ وَهُمْ بِمَكَّةَ، فَقَالَ لَهُ: أَيْجُوزُ لِلْمُحَرَّمِ أَنْ يَظْلِلَ عَلَيْهِ مَحْمَلَهُ؟ فَقَالَ لَهُ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا يَجُوزُ لَهُ ذَلِكَ مَعَ الْاِخْتِيَارِ، فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: أَفَيْجُوزُ أَنْ يَمْشِي تَحْتَ الظَّلَالِ مُخْتَارًا؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ،

فتضاحک محمد بن الحسن من ذلک، فقال له ابو الحسن (عليه السلام): أتعجب من سنته النبی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و تستهزئ به؟ إن رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) كشف ظلاله فى إحرامه، و مشى تحت الظلال وهو محرم إن أحکام الله يا محمد لا يناس، فمن قاس بعضها على بعض فقد ضلل سواء السبيل، فسكت محمد بن الحسن لا يرجع جواباً (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۱).

ج. روایت محمد بن فضیل:

محمد بن الحسن بأسناده عن موسی بن القاسم، عن جعفر بن محمد المنشی الخطیب، عن محمد بن الفضیل، و «بشرخ» بن اسماعیل قال: قال لی محمد: الا اسرک «ابشرک» یا بن متشی؟ فقلت: بلی، فقمت اليه فقال: دخل هذا الفاسق آنفاً فجلس قبلة ابی الحسن (عليه السلام) ثم أقبل عليه فقال یا أبا الحسن، ما تقول فی المحرم يستظل علی المحمّل؟ فقال له: لا، قال: فیستظل فی الخبراء؟ فقال له: نعم، فأعاد عليه القول شبه المستهزئ یضحك یا أبا الحسن فما فرق بین هذان؟ فقال: یا أبا یوسف، إن الدين ليس بقياسكم، أنتم تلعبون إنما صنعتنا كما صنع رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم)، وقلنا كما قال رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) كان رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم يركب راحته فلا يستظل عليها و تؤذيه الشمس فیستظل بالخبراء و فی البيت و بالجادار. محمد بن یعقوب، عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن جعفر بن متشی الخطیب مثله (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۹-۱۵۰).

البته این گفتگو، در روایت عثمان بن عیسی در حضور مهدی عباسی بوده و سائل نیز ابویوسف<sup>۱</sup> معرفی شده است. در حالی که در روایت محمد بن فضیل، جریان مربوط به

۱. یعقوب بن ابراهیم بن حیب بن خنیس انصاری، معروف به ابویوسف، قاضی نامدار و یکی از بنیانگذاران فقه حنفی و شاگرد بزرگ ابوحنیفه (تولد ۱۱۳ ق). برای اطلاع بیشتر ر.ک.ب: (دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ۴۴۱-۴۴۲).

جلسه یحیی بن خالد برمکی در مکه دانسته شده و روایت احتجاج طبرسی قضیه در ارتباط با مجلس هارون الرشید نقل شده است. ضمن اینکه در روایت طبرسی، سائل، محمد بن حسن شیباني<sup>۱</sup> است. البته بسیار بعید است که این واقعه سه بار اتفاق افتاده باشد، اما با توجه به اهمیت اصل قضیه، راویان حدیث، عنایت ویژه‌ای به شخصیت خلیفه و سائل نداشته‌اند، مخصوصاً که هر دو سائل از شاگردان ابوحنیفه بوده‌اند و ممکن است، این گفتگو؛ در سند اصلی، با عنوان «شاگرد ابوحنیفه» نقل شده و توسط راویان طبقه دیگر مورد انطباق و تعیین مصدق قرار گرفته باشد.

فراز پایانی روایت محمد بن فضیل به حج رسول الله<sup>(ص)</sup> اشاره دارد. امام کاظم<sup>(ع)</sup> در این فراز می‌فرمایند: «پیامبر<sup>(ص)</sup> حج کرد و احرام بست و تظلیل نکرد در حالی که داخل خانه و خیمه می‌شد و زیر سقف و دیوار می‌رفت. پس ما نیز همان کنیم که رسول الله<sup>(ص)</sup> کرد». نکته‌ای که لازم است مورد اشاره قرار گیرد آن است که در روایتی که محمد بن فضیل و بشیر بن اسماعیل مشترکاً نقل کرده‌اند، برخلاف سه روایت دیگر از عنوان استظلال استفاده شده است.

۵. روایت حسین بن مسلم عن ابی جعفر الثانی:  
 محمد بن علی بن الحسین بایسناده عن الحسین بن مسلم، عن ابی جعفر  
 الثانی<sup>(ع)</sup> أنه سئل ما فرق بين الفساطط وبين ظل المحمول؟ فقال: لا  
 ينبغي أن يستظل في المحمول، والفرق بينهما أن المرأة تظمت في شهر  
 رمضان فتضى الصيام ولا تقضى الصلاة، قال: صدقتك جعلت فداك.  
 قال: الصادوق: يعني إن السنة لا يقاس (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵:  
 ۱۵۰).

ترجمه: حسین بن مسلم از امام هادی<sup>(ع)</sup> نقل می کند که از ایشان درباره فرق بین خیمه و محمول<sup>۲</sup> سوال شد. حضرت فرمود: سزاوار نیست که در محمول استظلال کنند و فرق این

۱. محمد بن حسن بن فرق شیباني، فقیه حنفی و شاگرد مبرز ابوحنیفه است.  
 ۲. «فساطط» به معنای خیمه است که در منزل و اقامتگاه نصب می‌شده است. در حالی که «محمول» بر شتر و امثال آن نصب می‌شده و در حال حرکت کاروان مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

دو (با توجه به حکم) زن حائض در ماه رمضان (روشن می‌شود) که وی روزه‌هایش را قضا می‌کند ولی نمازش را قضا نمی‌کند. سائل (با شنیدن این جواب) گفت: درست گفته فدایت شوم.

لازم است اشاره کنیم که اگر قرائن دیگری در بین نبود و روایات دیگری نیز نداشتیم، امکان استفاده استحباب از این روایت وجود داشت لکن با توجه به روایات دیگر این امکان منتفی است. ضمن اینکه باید توجه داشت که تعبیر «لایبغی» (سزاوار نیست) منافاتی با وجوب ندارد و امثال این تعبیر در ابواب مختلف و روایات بسیاری به چشم می‌خورد.

#### ۶. روایت طبرسی عن محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری:

وعنه أنه سئل عن المحرم يستظل من المطر بنطع أو غيره حذرًا على  
ثيابه وما في محمله أن يبتل، فهل يجوز ذلك؟ الجواب إذا فعل ذلك  
في المحمل في طريقه فعليه دم (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۳).

ترجمه: از امام زمان درباره محرمی پرسیده شد که به وسیله پوستین یا غیر آن خود را از باران می‌پوشاند، چرا که می‌خواهد باران لباسش و آنچه را در محمل دارد خیس نکند. آیا این کار جایز است؟ امام جواب داده‌اند: اگر این کار را در محمل در حالی که در راه قرار دارد انجام دهد باید کفاره دهد.

#### ۷. مرسله عباس بن معروف:

و بإسناده عن سعد بن عبد الله، عن الحسن بن علي، عن العباس بن معروف، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله<sup>(ع)</sup> قال: سأله عن المحرم له زميل فاعتل فظلل على رأسه، أله أن يستظل؟ فقال: نعم (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۴ - ۱۵۳).

ترجمه: از امام صادق<sup>(ع)</sup> پرسیدم درباره محرمی که رفیق بیماری دارد و برای آن رفیق سایه ایجاد می‌کند، آیا می‌تواند استظلال کند؟ حضرت فرمودند: بله.

ظاهر روایت آن است که جواز استظلال مربوط به فرد بیمار است ولی نفس سؤال از استظلال دلالت دارد بر اینکه حرمت استظلال در بین شیعیان مسلم بوده است. البته درباره دلالت این روایت می‌توان گفت: ضمیر «له» در عبارت «أله ان يستظل» به «محرم» باز

می‌گردد و نه به «زمیل». گویی سائل پس از آنکه مسلم انگاشته بود که مریض می‌تواند استظلال کند، درباره محروم دیگری که سالم بوده ولی باید همراه آن مریض در یک محمول می‌نشسته، سؤال کرده است. به عبارت دیگر، سائل از امام می‌پرسد مریض که مسلم‌آمی تواند بنشیند، آیا رفیق آن مریض هم می‌تواند «ظل» بگیرد و حضرت جواب فرمودند: بله جایز است. اگر روایت را چنین معنا کنیم، این روایت از این جهت که نشانگر مسلم بودن حرمت استظلال در شرایط عادی است، دلالت بر حرمت دارد ولی از جهت دیگر با روایت بکر بن صالح (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۳) — که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد — معارض خواهد بود.

#### ۸. روایت عبدالرحمن بن حجاج:

وعنه، عن النخعی، عن صفوان، عن عبدالرحمن بن الحجاج، قال:  
سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن الرجل المُحَرَّم، و كان إذا أصابته الشمس شقّ عليه و صدح فيستر منها، فقال: هو أعلم بنفسه إذا علم أنه لا يستطيع أن تصيبه الشّمس فليستظل منها (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۷).

ترجمه: از امام ابالحسن (احتمالاً امام کاظم<sup>(ع)</sup>) پرسیدم درباره مردی که محروم است و اگر خورشید به او اصابت کند برای او مشقت می‌آورد و سردرد می‌گیرد آیا می‌تواند استتار از شمس کند؟ حضرت فرمود او به نفس خود آگاه تر است و می‌داند آیا توان تحمل اصابت خورشید را دارد یا نه (که در فرض دوم) می‌تواند استظلال کند.  
روشن است که این روایات هم دلالت روشن و صریح بر حرمت استظلال و تظليل دارد، لکن سخن در آن است که آیا از این دسته روایات می‌توان استفاده کرد که «رفتن زیر سقف در شب حرام است»؟

در اینکه اصل لفظ «ظل» به معنای سایه است و طبعاً رابطه معنوی روشنی با خورشید و روز دارد تردیدی وجود ندارد.<sup>۱</sup> به عنوان مثال، راغب اصفهانی می‌نویسد: «ظل ضد ضحی بوده و اسم از فی است ... به هر جا نور خورشید نرسیده باشد، ظل می‌گویند ولی فی تنها به جایی گفته می‌شود که خورشید از آن زائل شده باشد» (مفردات: ۵۳۵). و فیومی در مصباح المنیر می‌نویسد: «کل ما کانت عليه الشمس فزالـت عنه فهو ظل» (ج ۱: ۲۴۰) و ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: «ظل در صبح و فی در عصر استعمال می‌شود (ج ۸: ۲۶۰) و خلیل، لغوی معروف عرب، صراحتاً در این باره می‌نویسد: «لاتقول العرب ظل يضل الا لکل عمل بالنهار». یعنی عرب جز برای کاری که در روز انجام می‌شود، از ضل یضل استفاده نمی‌کند.»

در میان همه کتابهای لغت که بر این امر تصریح کرده‌اند، (و در ادامه خواهیم آورد) تنها ابوهلال عسکری می‌نویسد: «ان الظل يكون ليلاً و نهاراً و لا يكون الفي بالنهار» (۳۴۰:). برخی علی رغم آنکه در معنای «ظل»، به معنای سایه، تردید نکرده‌اند، دو مصدر «تظليل» و «استظلال» را برگرفته از ریشه «ظلّه» و «مظلّه» به معنای «سایه‌بان» دانسته‌اند (معلوم المنتجد: ۱۲۰۳) و طبعاً روایات را با حمل بر چنین معنایی در مقام تحریم «زیر سایه بان رفتن» تفسیر کرده و به همین تقریب، آن را شامل شب نیز دانسته‌اند. چرا که روشن است آنچه در شب غیرممکن است، «زیر سایه رفتن» است، نه «زیر سایه بان رفتن» (فاضل لنکرانی تفصیل الشریعه ج ۳: ۲۹۴). ایشان در تأیید این احتمال به برخی از روایات این باب تمسک کرده‌اند:

اول: روایت حمیری که در آن استظلال به باران نسبت داده شده است و در آن آمده است: «و عنه أنه سئل عن المحرم يستظل عن المطر بنطع أو غيره» (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۳).

۱. (فیروزآبادی قاموس المحيط ج ۴: ۱۶؛ ابن منظور لسان العرب ج ۸: ۲۵۹؛ ابن درید جمهرة اللغة ج ۱: ۱۵۳؛ جوهری الصحاح، ج ۳، ص ۱۷۵۳؛ خلیل ترتیب کتاب العین: ۵۰۳؛ راغب اصفهانی مفردات: ۱۴۱۶؛ ۵۳۵؛ شرتوئی أقرب الموارد ج ۳: ۴۴۳).

دوم: روایت عثمان بن عیسیٰ کلابی که در آن فرض شده که هوا سرد است و طبیعی است که چنین صورتی - آن هم در عربستان که روزهای گرمی دارد - تنها در صورتی صدق می‌کند که شب باشد و تظليل به معنای «زیر سایه بان رفتن» معنی شود (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۸).

سوم: روایت احتجاج که در آن صراحةً عنوان «یمشی تحت الظل» آمده (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۸) که با توجه به معنای ظلال یعنی سایه بان، دلالت روشنی بر حرمت «زیر سایه بان رفتن» دارد (معلوم المنجد: ۱۲۰۳).

چهارم: روایت محمد بن اسماعیل که در آن می‌خوانیم: «سألت أباالحسن عن الظل للحرم من أذى مطر أو شمس» که در آن «ظل» به مطر هم نسبت داده شده است (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۲۸۷).

پنجم: روایت علی بن محمد که در آن آمده است: «الحرم هل يضلّ على نفسه اذا أذته الشمس أو المطر؟» (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۲۸۷).

ششم: روایت ابراهیم بن ابی محمود که درباره سؤالی از امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌نویسد: «الحرم يظلّ... اذا كانت الشمس و المطر يضران به» (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۲۸۷). در این روایت اگرچه شمس و مطر به وسیله «واو» به یکدیگر عطف شده‌اند ولی می‌توان مطمئن بود که حکم مربوط به حالت جمع این دو نیست و مراد از «واو» در اینجا «أو» است.

هفتم: روایت ابن بزیع از امام رضا<sup>(ع)</sup>: «سؤاله رجل عن الظلل للحرم من أذى مطر أو شمس» (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۲۸۸).

توجه به این نکته لازم است که روایات فوق حتی اگر از حیث سند نیز دچار مشکل باشند، برای فهم معنای لغوی کلمه «تظليل» کارایی دارند.

در جواب به آنچه در تبیین مطلب فوق گفته شد، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که در کلمات لغویون، تصریحات بسیار فراوان و روشنی درباره معنای ظل و مشتقات آن به چشم می‌خورد که لازم است قبل از تبیین مسأله مورد اشاره قرار گیرد:

در مصباح المنیر آمده است: «الظل، ضوء شعاع الشمس اذا استترت عنك بحاجز» (فیومی ج ۱: ۲۴۰) یعنی ظل، نور پرتو خورشید است وقتی از توبه وسیله مانعی مستتر می‌شود.

جوهری در **الصحاب** پس از آنکه می‌نویسد: «کلمه ظل اللیل، استعاره است» می‌گوید: «ظل در حقیقت ضوء الشمسم است و اگر ضوء نباشد، ظلمت است و ظلّی در کار نیست» (ج: ۳).<sup>۲</sup> وی در ادامه به مشتقات این کلمه اشاره کرده و اضافه می‌کند: «أَظْلَلَ يُوْمَنًا: إِذَا كَانَ ذَلِيلٌ ...، استظل بالشجرة: استذری بها (در سایه درخت قرار گرفت) ...» و جالب این است که وی لغت «ظلّه» را «ابری که سایه می‌اندازد» معنا کرده است. در کلمات وی هیچ لغتی که از این مصادر مشتق شده باشد و به معنای سایه‌بان باشد به چشم نمی‌خورد. ابن درید صراحتاً می‌نویسد: «اما اللیل فلا يقال ظلّ يضلّ» (جمهوره اللغة ج: ۱: ۱۵۳). در لسان العرب بر این نکته تأکید شده است: «لا يقال ذلك الا في النهار ... لا يقال العرب ظلّ يظل الا لكل عمل بالنهار كما لا يقولون بات يبيت الا بالليل ...» وی به لغت «ظلّه» نیز اشاره کرده و آن را همانند آنچه از صحاح نقل شد به معنی «ابری که سایه می‌اندازد» دانسته است. چنانکه در معنای لغت «استظلّ» ضمن آنکه به معنای مورد اشاره صحاح توجه کرده، می‌نویسد: «استظلّ الرجل: أَكْتَنَ (پناه برد) بالظلّ» (ابن منظور ج: ۸: ۲۶) و جالب آن است که وی در جای دیگر تصریح می‌کند: «ظَلَّهُ و مِظَلَّهُ سَوَاءٌ و هُوَ مَا يَسْتَظِلُّ بِهِ مِنَ الشَّمْسِ» (یعنی: ظلّه و مظلّه به یک معنایند یعنی چیزی که به وسیله آن از خورشید سایه گرفته می‌شود). البته وی در جای دیگر می‌نویسد: «كُلُّ مَا اكْتَنَكَ (پناه می‌دهد تو را) فَقَدِ اظْلَكَ» (ابن منظور ج: ۸: ۲۶۱) ولی از مجموع آنچه در این باب می‌آورد و با توجه به اینکه نویسنده کتاب، این معنای آخر را در اواخر باب – در پایان سه صفحه مطالب مختلف که در مورد این لغت وارد شده و پس از شعرهایی که نویسنده تلاش دارد تا آنها را معنی کند – مطرح کرده نمی‌توان به حقیقی بودن این معنا مطمئن شد بلکه می‌توان مدعی شد این استعمال، مجازی بوده و این لغت در این معنی به سبب شباهت سایه آفتاب با معنای مورد اشاره استعمال شده است، مخصوصاً بعد از آنکه بدانیم این فعل (اظلّ) توسط خود نویسنده و دیگران در ابتدا به معنای «سایه انداختن» تعریف شده است.

هم چنین در اقرب **الموارد** «اظل» را «صار ذا ظل» معنی شده و «ظلله» را «غشیه» (آن را پوشاند) و القی علیه ظلّه (سایه‌اش را برابر او اندادخت) معنی می‌کند (شرطونی ج ۳: ۴۴۲).

گویی، تعریف آخر صراحت دارد بر اینکه معنای اصلی تظلیل، افتادن و القای سایه است، اما در معانی دیگر هم استعمال می شود. در همین کتاب آمده است: «ظلال: ما اظلک من سحاب و غیره» (شرطونی ج ۴۴۲: ۳) این به آن معنی است که حتی کلمه «ظلال» نیز به معنای هر چیزی که بالای سر باشد نیست، بلکه «نور خورشید» در مفهوم آن دخالت دارد.

فیروزآبادی نیز علاوه بر اینکه در معنای «ظل» همان مسیر دیگران را طی می کند در معنای «اظل» می نویسد: «اظل الشئ: غشینی او دنا مّی حتی القی علی ظله» (قاموس المحيط ج ۴: ۱۶) یعنی به من به گونه ای نزدیک شد یا مرا پوشاند که سایه آن بر من افتاد. باید توجه داشت که در این عبارت پوشاندن و نزدیک شدن را بر هم دیگر عطف نمی کند تا طبق روال متداول کتابهای لغت «پوشاندن» یک معنی و «نزدیک شدن» معنی دوم باشد، بلکه از حرف «او» استفاده می کند که به معنی آن است که این دو، باعث پدیدآمدن سایه می شوند، و گویی می خواهد بنویسد سایه از بالا (غشاء) و کنار (دنوشی) پدید می آید.

متقدم بر همه ایشان، می توان به گفته خلیل (متوفای ۱۷۵ ق). اشاره کرد که صراحتاً می نویسد: «و لا تقول العرب ظل يظل الا لكل عمل بالنهار» (تعریف کتاب /عین: ۵۰۳) وی ادامه می دهد: «اظلک فلان ای کانه القی علیک ظله من قربه». «اظلک فلان» به معنای آن است که او سایه اش را به واسطه نزدیکی بر تو انداخت. با توجه به آنچه از کتابهای لغت بیان شد، می توان مطمئن بود که این ریشه و مشتقات آن دارای پیوندی ناگستینی با نور خورشید است. به گونه ای که استعمال کلیه این واژه ها را در معانی غیر مرتبط با خورشید می توان مجاز پنداشت. این نکته ای است که در روایاتی که اصل حرمت تظلیل و استظلال به وسیله آن ثابت شده بود، می تواند مورد توجه قرار گیرد که به تفصیل به این امر می پردازیم:

اول: در روایت عبدالله بن مغیره (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۶) پس از بیان تظلیل، امام (ع) به لفظ «اضحاء» اشاره می کنند و با توجه به اینکه تعدد مطلوب در بحث حاضر متنفی است و چنین نیست که شریعت مقدسه از ما دو عنوان را مطالبه کرده باشد چراکه سیاق روایت بر این امر دلالت ندارد بلکه برخلاف آن دلالت می کند — چنانکه در ادامه به آن اشاره

خواهیم کرد – می‌توان مطمئن بود که با توجه به آنچه در معنای «اضحاء» آورده‌یم تظليل در اینجا به معنای اضحاء است و منحصراً به معنای سایه گرفتن از خورشید می‌باشد.

دوم: در موثقه اسحاق بن عمار (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۷) وقتی امام با سؤال درباره تظليل مواجه می‌شوند پاسخ می‌دهند: «لَا إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَنْ بِهِ عُلَةٌ وَ الَّذِي لَا يَطِيقُ الشَّمْسَ». روشن است که حضرت در پاسخ به عنوان تظليل تنها به فرض «عدم طاقت شمس» اشاره دارند.

سوم: در روایات دو گانه محمد بن فضیل و روایت بشیر بن اسماعیل و همچنین روایت حسین بن مسلم و روایت عبدالرحمن بن حجاج (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۰ - ۱۴۷) عنوان «استظلال بالجدار و الخباء» وارد شده که در همه کتابهای لغت به معنای «زیر سایه رفتن و پناه بردن از نور خورشید به سایه بیت» معنا شده است و اگر در روایاتی «استظلال عن المطر» مورد اشاره قرار گرفته است، قطعاً مجاز می‌باشد.

چهارم: در روایت عثمان بن عیسی عن بعض اصحابه (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۱ - ۱۵۰) عنوان تظليل به کار رفته است لکن با توجه به اینکه این روایت مرسله است و مسلم‌آ داستان مورد اشاره در این روایت همان داستان روایت محمد بن فضیل و بشیر بن اسماعیل است، می‌توان گفت عنوان تظليل در این روایت سندیتی برای احتجاج ندارد. چرا که معلوم نیست آنچه امام به آن تکلم کرده‌اند، تظليل است یا استظلال.

پنجم: در روایت عثمان بن عیسی کلامی (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۸) صراحتاً لفظ «اضحاء» به کار رفته و وجود آن در کنار لفظ تظليل دلالت بر «در روز بودن» دارد که مورد سؤال است. با توجه به آنکه سرمای مورد ادعا چنان نیست که بتواند قرینه‌ای باشد که لفظ را از معنای حقیقی منصرف کند، چراکه روایاتی که در مورد حرمت تظليل مورد اشاره قرار گرفت – و برخی از آنها را در ادامه خواهیم آورد – اکثراً از امام کاظم<sup>(ع)</sup> و پس از آن از امام صادق<sup>(ع)</sup> و یک روایت نیز از امام باقر<sup>(ع)</sup> است. ضمن آنکه چند روایت نیز مضمره بوده یا از کنیه ابوالحسن که مشترک بین امام هفتم، هشتم و دهم<sup>(ع)</sup> بوده استفاده کرده است. این در حالی است که با توجه به تطبیق ماه ذی الحجه بر فصل زمستان می‌توان

گفت ماه ذی الحجه در سالهای ۱۲۵ تا ۱۴۰ ق. و در سالهای ۱۶۰ تا ۱۷۵ ق. در محدوده زمستان واقع بوده است و با توجه به شهادت امام باقر<sup>(ع)</sup> در سال ۱۱۴ ق.، شهادت امام صادق<sup>(ع)</sup> در سال ۱۵۰ ق. و شهادت امام کاظم<sup>(ع)</sup> در سال ۱۸۳ ق. معلوم می‌شود جز درباره یکی از روایت طایفه چهارم – که خواهیم آورد و درباره یکی از خصائص امام باقر<sup>(ع)</sup> می‌باشد – نمی‌توان نسبتی بین زمان صدور روایت و فهم دلالت آن برقرار کرد. اما، همین می‌تواند احتمال صدور روایت در فصل زمستان را قوت بخشد و بر همین احتمال (و البته با توجه به عبارت اضحاء در ذیل روایت) می‌توان وجود سرما در روزهای سفر را توجیه کرد. سرمایی که موجب آزار علی بن شهاب شده بود. ضمن اینکه ممکن است اساساً در این روایت «تظلیل» به معنایی باشد که در صدر مقاله به آن اشاره کردیم و گفتیم در کلمات اهل سنت «پوشاندن سر» به صورت «تظلل بما لا يلامس الرأس» نیز وارد شده است. این احتمال آنگاه تقویت می‌شود که بدانیم اولاً، روایات ما – چنانکه برخی از بزرگان شیعه گفته‌اند – با عنایت به روایات اهل سنت، صادر شده است و ثانیاً، «پوشاندن سر» با جلوگیری از سرما سازگارتر است. مضافاً بر اینکه احتمال دارد در همان روزهای زمستان، علی بن شهاب از شهر خود، که نمی‌دانیم کجاست، محروم شده و مسیر سردی را طی کرده باشد.

#### ششم: در روایت بکر بن صالح آمده است:

محمد بن الحسن پاسناده عن الحسین بن سعید، عن بکر بن صالح قال:  
كتبت إلى أبي جعفر الثانى (عليه السلام) أن عمته معى وهى زميلتى و  
يشتند عليها الحر اذا أحرمت افترى أن اخلل على وعليها؟ فكتب ظلل  
عليها وحدها (حر عاملى وسائل الشيعه ج ۵: ۱۵۳).

در این روایت، به واسطه آنکه علت تظلیل، اشتداد حرّ دانسته شده و بی‌تردید تظلیل تنها در روز می‌تواند مانع اشتداد حرّ شود، روایت مربوط به روز می‌باشد.

هفتم: در روایت عبدالرحمن بن حجاج صراحتاً سخن از «اصابت شمس» است (حر عاملى وسائل الشيعه ج ۵: ۱۴۷) و در چنین فرضی امام می‌فرماید: «فليستظل منها».

#### هشتم: در روایت احتجاج می‌فرماید:

أَيْجُوز لِلْمُحْرَم أَن يَظْلِل عَلَيْهِ مَحْمَلَه؟ فَقَالَ لَهُ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ)  
لَا يَجُوز لَهُ ذَلِكَ مَعَ الْإِخْتِيَارِ، فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: أَفَيْجُوز أَن  
يَمْشِي تَحْتَ الظَّلَالِ مَخْتَارًا؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵:  
(۱۵۱)).

در این روایت آنچه مورد نهی است عنوان تظلیل است و «تحت الظلال» در جایی که در محدوده منزل باشد، مورد تجویز قرار گرفته و لذا «ظلال» تحت تحریم واقع نشده تا بخواهد مطلق سایهبان را دربر بگیرد.

با توجه به آنچه گذشت تنها روایاتی که در آنها «استظلال عن المطر» مورد اشاره قرار گرفته و همچنین روایت محمد بن منصور صلاحیت آن را دارند که به آنها برای «حرمت زیر سایهبان رفتن در شب» تمسک جست. چنانکه در این باره گفته شده است: «بر فرض اینکه استظلال و تظلیل، مجازاً درباره غیر خورشید استعمال شده باشد، ولی بالاخره «استظلال عن المطر» چه حقیقتاً و چه مجازاً استعمال شده و همین کافی است تا حرمت «چتر گرفتن از باران» را ثابت کند. لکن در جواب می‌توان گفت:

اولاً: روایت محمد بن منصور علاوه بر اینکه مضمره می‌باشد، ضعیف است چرا که این نام بین نفر مشترک است که هیچ کدام نیز توثیق روشن و مشخصی ندارند (خوبی معجم رجال‌الحدیث ج ۱۷: ۲۷۶). با توجه به اضماء روایت، تعیین اینکه محمد بن منصور کدامیک از نفر نام مذکور می‌باشد، دشوار است. ممکن است در مقام تصحیح سند گفته شود، در علم رجال، نام مشترک را بر راوی معروف حمل می‌کنند و در میان این روات، محمد بن منصور بن یونس بزرگ معروف است که توسط نجاشی توثیق شده است. لکن در جواب باید متذکر شد: اولاً، چنین قاعده‌ای محل تردید بوده و دلیل روشنی ندارد. ثانياً، بر فرض اینکه بتوان بر حجیت این قاعده مطالبی اقامه کرد، در مورد محمد بن منصور این قاعده جاری نیست، چراکه کل‌از محمد بن منصور، سیزده حدیث نقل شده و این در حالی است که با عنوان محمد بن منصور بن یونس روایتی در دست نیست. ثالثاً، با توجه به اینکه شیخ طوسی محمد بن منصور بن یونس را از زمرة کسانی دانسته که «لَمْ يَرُو عَنْهُمْ عَلِيهِمُ السَّلَامُ» یعنی از امامان معصوم روایت ندارند (خوبی معجم رجال‌الحدیث ج ۱۷: ۲۷۷) و سند این روایت،

«محمد بن منصور عنہ» است، باید گفت یا این فرد، غیر از محمد بن منصور بن یونس است و یا ضمیر «عنہ» به امام<sup>(ع)</sup> برنمی گردد و روایت مرسله می باشد.

علاوه بر ضعف سند این روایت، می توان گفت وحدت سیاق آن — که در آن لفظ ظلال مورد اشاره قرار گرفته — با روایات استظلال و تظليل، ما را به وحدت موضوع نیز رهنمون می کند و اگر هم جازمانه نتوان حکم کرد که «مراد از ظلال سایه بان از خورشید است»، حداقل تردیدی که می تواند باعث اجمال شود و مانع از اخذ به روایت است پدید می آید. مخصوصاً با توجه به روایت احتجاج (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۱) که در آن، عنوان ظلال همراه با عنوان تظليل به کار رفته و معنای آن را به تفصیل معلوم کردیم.

ثانیاً: در روایات «استظلال عن المطر» که در مجموع چهار روایت است<sup>۱</sup>، ظاهرآ چاره‌ای جز آنکه قائل به مجاز شویم وجود ندارد. چرا که به طور مفصل اشاره کردیم که در کلمات همه لغویون «استظلال» تنها برای خورشید استعمال شده است. خلیل صراحتاً در این باره می نویسد: «عرب جز برای عملی که در روز انجام می شود از ضلّ یضلّ استفاده نمی کند» (:۵۰۳). لذاست که باید در این مورد قائل به مجاز شویم و چنانکه در جای خود مورد اشاره قرار گرفت، در صورتی که موضوع له، دارای دو معنای مشابه است که به یکی از آن دو، شباهت بیشتری دارد و با معنای دیگر دارای شباهت کمتری است، لفظ را بر معنای مشابه‌تر حمل می کنیم و این قاعده را می توان از فروع اصلة الظهور برشمرد. چراکه اگر حمل لفظ بر معنای حقیقی ممکن نیست و مراد گوینده نیز معلوم نمی باشد، حمل لفظ بر مجاز اقرب (به معنی نزدیک‌تر) محتاج مؤونه کمتری است (میرزا قمی قوانین الاصول ج ۱: ۲۶۶؛ راغب اصفهانی مفردات: ۲۰۰؛ آخوند خراسانی کفاية الاصول: ۲۱۹).

لذاست که «استظلال عن المطر» را اگر بر «زیر چتر رفتن در روز» حمل کنیم که شباهت بسیاری با ریشه «ظل» دارد، از کلام خلیل و دیگر لغویون فاصله نگرفته‌ایم، در

۱. روایت محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۳)، روایت محمد بن اسماعیل (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۲۸۷)، روایت ابراهیم بن ابی محمود (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۲۸۷) و روایت ابن بزیع (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۲۸۸).

حالی که حمل آن بر مطلق زیر چتر رفتن مؤونه بیشتری می طلبد. مضافاً بر اینکه «باران و خورشید» (مطر و شمس) در سه روایت از روایات چهارگانه فوق همراه هم ذکر شده‌اند و در روایت علی بن محمد (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۲۸۷) به صورت عطف (به وسیله واو) مورد اشاره قرار گرفته است.

اگر گفته شود: چنانکه مرحوم آخوند خراسانی (کفاية الاصول: ۲۲۰) تصریح دارند مجاز اقرب، مجازی است که از نظر انس به معنای حقیقی نزدیک‌تر باشد، نه معنایی که مورد تقيید کمتری قرار گرفته باشد.

جواب می‌دهیم: اولاً، ادعای نزدیک‌تر بودن معنای مورد ادعا – زیر چتر رفتن در روز – به معنای حقیقی بعيد نیست و اگر چنین نباشد، حداقل می‌توان در این باره مدعی اجمال خطاب شد و به حکم قاعده برائت در اقل و اکثر استقلالی، در «حرمت چتر در شب برای حفظ در مقابل باران» برائت جاری کرد. ثانياً، اگر کسی بر ظهور روایات در معنای مطلق «چتر از باران» اصرار داشته باشد، باز این روایات نمی‌تواند «مطلق زیر سایه‌بان رفتن در شب» را تحريم کند و دلالت آنها در محدوده «چتر گرفتن از باران» باقی می‌ماند. پایان کلام در این مورد آن است که به حکم انصاف، خروج از حد اجمال روایات و ادعای ظهور آنها در «مطلق باران، چه در روز و چه شب» با توجه به آنچه از صراحة کلام لغویون که تأکید دارند ریشه «ظل» در غیر روز استعمال نمی‌شود، بسیار مشکل است. مضافاً بر اینکه با پذیرش مبنای امام راحل<sup>(س)</sup> می‌توان بین روایات مختلف جمع نمود و از طرد صحیحه جمیل بن دراج پیشگیری کرد. در این روایت می‌خوانیم: «صحیحه جمیل بن دراج، عن ابی عبدالله قال: لا بأس بالظلال للنساء وقد رخص فيه للرجال» (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۷).

با توجه به آنکه ترجیح در این روایت به «ظل» به معنای «چتر، سایه‌بان» خورده است، در صورتی که «مطلق زیر چتر رفتن، چه شب و چه روز» را محکوم به حرمت دانستیم، طبعاً چاره‌ای جز طرد روایت مذکور نداریم. در حالی که فتوای امام خمینی<sup>(س)</sup>، جمع بسیار خوبی بین این روایت و روایات دیگر است.

در پایان، بزرگترین مؤید بر اینکه «استظلال عن المطر» عنوان مستقلی به حساب نمی آید بلکه از مصاديق «استظلال در روز» است آنکه: در کلمات فقهای متقدم، سید مرتضی در انتصار، علی رغم طرح استظلال عن الشمس، اصلاً متعرض استظلال عن المطر نشده است (موارید سلسلة الینابیع الفقہیه ج ۱۴۱۳: ۷: ۱۲۱). همچنین است ابن براج در *المهذب* (موارید سلسلة الینابیع الفقہیه ج ۱۴۱۳: ۷: ۱۲۱) که به استظلال عن الشمس اشاره دارد ولی «استظلال عن المطر» را طرح نمی کند و این در حالی است که محقق حلی در *مختصر النافع* (موارید سلسلة الینابیع الفقہیه ج ۱۴۱۳: ۷: ۲۷۹) که به استظلال عن الشمس اشاره دارد و ابن طی در مسائل ابن طی (موارید سلسلة الینابیع الفقہیه ج ۱۴۱۳: ۵۴۳) و شیخ طوسی در *مبسوط* (موارید سلسلة الینابیع الفقہیه ج ۱۴۱۳: ۷: ۷۴۸) و ابن فهد در *المحرر* (موارید سلسلة الینابیع الفقہیه ج ۱۴۱۳: ۶۸۵) و ابن طی در قواعد الاحکام (موارید سلسلة الینابیع الفقہیه ج ۱۴۱۳: ۷: ۱۸۸) و علامه حلی در *تبصرة المتعلمين* (موارید سلسلة الینابیع الفقہیه ج ۱۴۱۳: ۷: ۲۸۷) و در *تلاخیص المرام* (موارید سلسلة الینابیع الفقہیه ج ۱۴۱۳: ۷: ۳۳۱) تنها به عنوان استظلال و تظليل اشاره دارند و هیچ اشاره‌ای به باران نمی کنند و عنوان «استظلال عن المطر» در هیچ یک از کلمات فقهای متقدم و متاخر عنوان مستقلی به حساب نیامده است.

**طایفه چهارم: نهی از نشستن در قبّه و کنیسه**  
 قبّه و کنیسه، جهازی بوده که روی شتر نصب می‌شده و دارای سایه‌بان بوده است و جالب این است که قبّه در زبان رایج عرب به این معنی نیست و به معنای بنایی است که سقف مستدیر دارد (ظاهراً مواد از آن همان گنبد است) و هم چنین کنیسه به معنای «معبد یهودیان یا مسیحیان» و همچنین «زن خوب رو» و «هودج» ترجمه شده است (معلوم *المنجد* ذیل ماده قبّه و کنس؛ سیاح فرهنگ سیاح ذیل ماده کنیسه). ولی ظاهراً مراد از این دو لغت در روایات بعد، همان محملي است که بر چهارپا نصب می‌شده و دارای سقف بوده است.

#### ۱. صحیحه محمد بن مسلم:

الحسین بن سعید، عن صفوان، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن  
 احمد.ما علیهم السلام قال: سأله عن المحرم يركب القبة؟ فقال لا،

قلت: فالمرأة المحرمة؟ قال نعم (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۶؛ تهذیب الاحکام طوسی ج ۵: ۳۱۲، ح ۱۰۷۰).

ترجمه: محمد بن مسلم می گوید از امام پرسیدم درباره محرمی که سوار قبه می شود: فرمود: نه، گفتم زن محرمه؟ فرمود: بله.

۲. صحیحه هشام بن سالم:

وابیسناده عن موسی بن القاسم، عن صفوان، عن هشام بن سالم قال:  
سألت أبا عبد الله<sup>(ع)</sup> عن المحرم يركب في الكنيسة؟ قال: لا وهو النساء  
جازرة (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۶).

این روایت نیز با تغییر مختصری که به آن اشاره خواهیم کرد، به معنای روایت قبلی است.

۳. روایت قاسم صیقل:

عن محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن علي بن الريان، عن  
قاسم الصيقل قال: ما رأيت أحداً كان أشد تشدیداً في الظل عن أبي  
جعفر<sup>(ع)</sup> كان يأمر بقمع القبة وال الحاجين إذا أحرم (حر عاملی  
وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۸).

ترجمه: ندیدم کسی را که نسبت به ظل از ابی جعفر سختگیرتر باشد. وی هر گاه محرم  
می شد به کندن قبه و پردههای آن، امر می کرد.

۴. صحیحه حریز عن ابی عبدالله:

محمد بن الحسن بایسناده عن الحسين بن سعید، عن حماد، عن حریز،  
عن أبي عبدالله<sup>(ع)</sup> قال: لا يأس بالقبة على النساء والصبيان وهم  
محرمون (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۵۰ - ۱۴۹).

ترجمه: امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمود: مانعی در قبه برای زنان و بچههایی که مُحرمند، نیست.  
درباره روایت حریز باید گفت: اگرچه ما قائل به آن نیستیم که لقب دارای مفهوم است  
و اثبات شی را دلیل بر نفی ما عداه نمی دانیم ولی انصاف آن است که روایت صحیحه  
حریز ظهور در حرمت برای رجال دارد.

درباره دلالت این روایات بر «حرمت زیر سایه‌بان رفتن در شب» گفته شده است: در روایت صحیحه هشام بن سالم، در حالی که راوی تنها از رکوب محرم در کنیسه سؤال می‌کند، امام پس از جواب به حکم مردم محرم بسنده نکرد و به حکم مسأله در مورد زنان نیز اشاره فرموده و تصریح می‌کنند: «این در مورد زنان جایز است» و همین نحوه سخن گفتن – که بدون درخواست سائل، امام به تفصیل مسأله می‌پردازند – شاهد خوبی است که امام در مقام بیان بوده‌اند و اگر بین شب و روز تفاوتی وجود داشت حتماً بیان می‌کرده‌اند (محقق داماد تقریبات فقه).

برخی از بزرگان در دلالت این روایت اشکال کرده‌اند و نوشه‌اند:

ظاهرآ قرار دادن قبه و کنیسه که مشتمل بر سقف و پوشش فوقانی باشد تنها به لحاظ مسافرت در روز و مقابله با حرارت خورشید بوده است و آلا سیر در شب آن هم در سرزمینهای گرم اقتضا می‌کند که سقف را بردارند تا بتوانند از هوای خارج استفاده کنند... و ادعای آنکه در آن روزگار حرکت قافله‌ها در شب، متعارف بوده منسوع است، چراکه ادله بسیاری داریم که از «استثمار عن الشمس» و «اصحاء» نهی کرده است و مقتضای این روایات، آن است که بگوییم حرکت در روز شایع بوده است (فضل لنکرانی تفصیل الشیعه ج ۲۹۳: ۳).

در جواب به این مطلب، استاد معظم اشکال کرده‌اند: اولاً، بالاخره در میان شبها، شب بارانی و سرد هم وجود داشته و شاهد این امر هم روایتی است که در آن علی بن شهاب از سرما شکایت می‌کند (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۸). ثانیاً، اگر هم این وسائل را برای روز ساخته باشند، در شب هم روی شتر نصب بوده و امکان اینکه در ابتدای شب آن را از روی شتر بردارند موجود نبوده است چرا که وسیله دیگری نبوده تا آن را حمل کند و این در حالی است که سفر در شب در آن روزگار رایج بوده و اینکه بگوییم: «سفر در شب متعارف نبوده» صحیح نیست چرا که مسلمان در آن روزگار سفر در شب مرسوم بوده است و بزرگ‌ترین شاهد بر این مسأله بایی است که در کتاب وسائل الشیعه برای کراحت سفر در ابتدای شب و عدم کراحت آن در انتهای شب با عنوان «باب استحباب السیر فی آخر اللیل

او فی الغدأة و العشى و كراهة السّيّر فی أول اللّيّل» تبیین شده است (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۲۰). چنانکه می‌توان در این مسأله، به حرکت از عرفات به مشعر اشاره کرد که قطعاً در شب اتفاق می‌افتداده است (محقق داماد تقریرات فقه).

به نظر می‌رسد می‌توان برخی از مطالب را توسط برخی از شواهد و قرائن تأیید کرد.

به عنوان نمونه در روایت نبوی<sup>(ص)</sup> خطاب به امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> آمده است:

يا على، عليك بالدلجه وهى سيرالليل. من خاف ادلاج ومن ادلاج بلغ  
المنزل، فان الارض تطوى بالليل ما لا تطوى بالنهاي (حائری دائرة  
المعارف الشیعه العامه ج ۱۰: ۴۰۶).

ترجمه: ای علی، بر تو باد دلجه که سیر در شب است. کسی که می‌ترسد در شب سیر می‌کند و کسی که در شب سیر می‌کند به منزل می‌رسد. پس زمین طی می‌شود در شب به گونه‌ای که در روز طی نمی‌شود.

همچنین می‌توان به روایت عبدالرحمن بن ابی نجران اشاره کرد:

عن عبد الرحمن بن ابى نجران قال: سألت ابا الحسن<sup>(ع)</sup> عن الصلاة بالليل  
فى السفر فى المحمول قال: اذا كنت على غير القبلة فاستقبل القبلة ثم  
كبير وصلّ حيث ذهب بك بغيرك (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۲: ۲۴۱).  
چنانکه مشاهده می‌شود در این روایت صراحتاً راوی از جایی سؤال می‌کند که مکلف در صدد نماز شب است و در محمول نشسته است. روایت سمعاء نیز همانند همین روایت است، یعنی درباره «نماز شب در حال رکوب دابه» می‌باشد (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۲: ۲۴۱).  
لکن مسأله اینجاست که علی رغم آنچه گفتیم، به نظر می‌رسد روایت فوق دلالت بر حرمت «زیر چتر رفتن در شب» ندارد. چراکه با توجه به اینکه در روایات مذکوره تصریح بر حرمت «زیر سایه‌بان رفتن در شب» وجود ندارد و این دسته نیز اگر بخواهند دلالتی بر حرمت داشته باشد، حتماً با عنایت به اطلاق عنوان «رکوب فی القبة» است، و با نظر به اینکه این روایات دارای مضمون واحدی‌اند، می‌توان گفت: روایت قاسم صیقل صریح است در اینکه «قبه و حاجین» را حضرت باقر<sup>(ع)</sup> به خاطر «ظل» برمی‌داشته‌اند چراکه در این روایت

می خوانیم «ما رأیت احداً كان أشد تشديداً في الظل عن أبي جعفر<sup>(ع)</sup> كان يأمر بقلع القبة و الحاجبين إذا أحزم» (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۸) و هیچ کس مدعی نشده که «ظل» در شب هم صدق می کند و اگر شبهای در این مورد مطرح کرده‌اند مربوط به مصدر تظیل می باشد.

گویی روایت قاسم بن صیقل همانند نص است در اینکه قبه و کنیسه برای مقابله با «ظل» بوده است و لذا می توان به آسانی مدعی شد روایات، هیچ دلالتی بر حرمت «زیر چتر رفتن در شب» ندارد، در حالی که «استظلال در روز» را تحریم می کند و این مطلب می تواند جمع مناسبی باشد بین روایات ناهیه و روایات صحیحه حلبی (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۶) که گروهی آن را از ادلہ معارض – که دلالت بر جواز استظلال در حج دارد – به حساب آورده‌اند. مضافاً بر اینکه می توان در همین مورد به این نکته اشاره کرد که وقتی «قبه» و «کنیسه» نصب می شده است، طبعاً امکان برداشته شدن آن در شب نبوده و نهی از آن – که به خاطر «ظل» بود و به روز مربوط داشته شد – به واسطه آن وضعیتی بوده که در خارج جریان داشته است. به این معنی که اگر قبه را نصب می کردند نمی توانستند آن را در روز بردارند و در شب بگذارند چراکه وسیله‌ای برای حمل آن وجود نداشته است و حتی اگر این احتمال در مورد کنیسه ممکن باشد و بتوان گفت کنیسه به وسیله چوب یا پارچه‌هایی که بر روی آن کشیده می شود، ساخته می شده و لذا امکان نصب و رفع آن وجود داشته است، این امر در مورد قبه ممکن نیست و چنین احتمالی در مورد قبه ساری نمی باشد. لذا امام از نصب آن نهی کرده‌اند، چراکه استفاده آن در روز حرام بوده است و این هیچ دلالتی بر این ندارد که: «اگر چیزی در شب موجود بود نمی شود به آن پناه برد».

### مؤخره

از آنچه گذشت دانستیم که روایات مسأله، هیچ دلالتی بر «زیر چتر رفتن در شب» ندارند و لذا می توان در این مورد به راحتی حکم به برائت کرد. به خصوص با توجه به آنکه می توان از مجموعه فتاوی فقهاء – که به برخی از آنها اشاره کردیم – مطمئن شد، در مسأله مورد

بحث عناوین متعددی وجود ندارد و همه روایات در حقیقت، ناظر به عنوان «ظل» می‌باشد، چنانکه این مطلب از مراجعه به همه طوایف روایات، قابل لمس است. همچنین اینکه برخی از بزرگان احتمال داده‌اند صرف «جلوس در قبّه» به خاطر حالت تشریفاتی که دارد حرام مستقلی باشد (محقق داماد تقریرات فقه)، غیرقابل قبول است. چراکه روایت قاسم بن صیقل (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۸) صراحة دارد در اینکه قلع قبّه و حاجبین به خاطر «ظل» می‌باشد، ضمن اینکه ذکر «حاجبین» در روایت، شاهدی است بر اینکه اصل کنیسه قلع نمی‌شده بلکه تنها سقف و پرده‌های آن کنده می‌شده است و همچنین است روایاتی که در آنها عنوان «اضحاء» آمده و به بحث «ظل» و «تللیل» در آنها اشاره شده است. چنانکه در روایت عثمان بن عیسی کلابی (حر عاملی وسائل الشیعه ج ۵: ۱۴۸) حضرت می‌فرمایند: «ان کان كما زعم فليظلل و اما انت فأصح لمن أحرمت له» که همانند نصی است در اینکه مسأله «اضحاء» و «تللیل» مصاديق عنوان واحدی‌اند و اگر به فرض نتوان به درستی دریافت که حرام واقعی چه عنوانی است – که با توجه به مجموعه روایات می‌توان مطمئن شد که «استثار عن الشمس و تلليل عن الشمس» می‌باشد – باز چنانکه گفتیم هیچ کدام از طوایف روایات دلالتی بر «حرمت زیر سقف رفتن در شب» ندارند.

#### منابع

- قرآن کریم.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفاية الاصول.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر.
- ابن فارس، ابی الحسین احمد (۱۴۱۸ق)، معجم المقايس فی اللغة، چاپ دوم: انتشارات دارالفکر، للطباعة و النشر والتوزيع.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۲ق) لسان العرب، چاپ دوم، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربي، مؤسسه التاریخ العربي.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) ترجمه تحریر الوسیله، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(س)</sup>، ( مؤسسه چاپ و نشر عروج).

- ——— . (١٣٧٩) تحریر الوسیله، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (مؤسسه چاپ و نشر عروج).
- ثعلبی، احمد بن محمود، تفسیر الثعلبی.
- جوہری، اسماعیل بن حماد. (١٣٧٦ق) الصحاح، چاپ سوم، بیروت: دارالعلم الملاین.
- حائری، دائرة المعارف الشیعه العاملة.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (١٤١٢ق) وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ٢٠ ج، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ ششم.
- خلیل، ترتیب کتاب العین.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی. (١٣٧٣) زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (١٤١٦ق). مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالقلم، چاپ اول.
- زمخشیری، محمود بن عمر. (١٤١٥ق) الاكتشاف، چاپ اول، لبنان، بیروت: دارالكتب العلمیة.
- سیاح، احمد. (بی تا) فرهنگ سیاح، تهران: انتشارات اسلام، چاپ اول.
- سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین، الانتصار.
- شرتونی لبانبی، سعید الخوری. (١٣٧٤) اقرب الموارد فی فحص العربیة و الشوارد، تهران: دار الاسوة للطباعة و النشر، چاپ اول.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن.
- طوسی، محمد بن حسن. (١٤١٣ق) تهذیب الاحکام فی شرح المقنع للشیخ هفید، چاپ دوم، لبنان، بیروت: دارالاضواء.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، متنهی المطلب.
- ——— ، تذكرة الفقها.
- الموسوعة الفقهیة.
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه.
- ——— ، جامع المسائل.
- فیروزآبادی، مجdal الدین محمد بن یعقوب. (١٤١٧ق) قاموس المحيط، چاپ اول، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

## تبیین مستندات فتاوی امام خمینی در مسأله استظلال ۱۴۹

- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *كتاب الواقفی*.
- فیومی، احمد بن محمد، *محباص المنيف فی غریب الشرح الكبير للواقفی*.
- محقق داماد، سید علی، *تقریرات فقه (كتاب الحج)*.
- مروارید، علی اصغر. (۱۴۱۳) *سلسلة نتایج الفقهیه*، چاپ اول، لبنان، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- معلوم، لوئیس. (۱۳۷۴) *المنجد*، چاپ دوم، قم: شرکت چاپ قدس، نشر بلاغت.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد، *قواعد الاصول*.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*.
- نسفی، ابو حفص نجم الدین، *تفسیر النسفی المسمی بمدارک تنزیل و حقایق التأویل*.
- واحدی، ابوالحسن علی بن احمد، *تفسیر الواحدی*.